

Research Article

Analyzing the Criminal Jurisprudence Term Kifarzghath From the Perspective of Quranic Teachings

Hamidreza Dezhani^{1*}, Rahman Majazi², Esmail Eslami³

Abstract

Punishment for wrongdoing is one of the issues that has received special attention in Islamic law and criminal jurisprudence. This issue is of great importance in Islam and is formed based on Quranic and jurisprudential teachings. In this research, the jurisprudential term of kifarzghath is examined and evaluated in order to improve the legal system based on narrative evidence and new determining principles and regulations of this criminal case. These principles are used as the main bases in the regulation of criminal laws regarding the punishment of violence. Also, the Quranic principles related to Hudud and Yamin practices are also examined. By using jurisprudence and Quranic sources related to the issue of Daghat, the present research emphasizes the importance of observing the principles of jurisprudence in the regulation of criminal laws and Quranic principles in the acts of Hudud Vimin. The most influential principles in this field are rationality and attention to individual, personal and public interests. Finally, the research indicates the importance of the influence of jurisprudence and Quranic principles in regulating the punishment of ghat and suggests that the legal system be improved by observing these principles.

Keywords: Ghaght, Qur'an, Penal Jurisprudence, Whipping

How to Cite: Dezhani H, Majazi R, Eslami E., Analyzing the Criminal Jurisprudence Term Kifarzghath-From the Perspective of Quranic Teachings, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2024; 15(59):al 23-136.

1. PhD in Criminal Law and Criminology, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran

2. PhD in Private Law Department, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran

3. Professor and Faculty Member, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran

واکاوی اصطلاح فقهی جزایی کیفرضغث از منظرآموزه های قرآنی

حمیدرضا دژن^۱، رحمان مجازی^۲، اسماعیل اسلامی^۳

چکیده

کیفر ضغث یکی از مسائلی است که در حقوق اسلامی و فقه جزائی مورد توجه ویژه واقع شده است. این مسئله در اسلام دارای اهمیت بسیار زیادی بوده و براساس آموزه های قرآنی و فقهی شکل گرفته است. در این پژوهش اصطلاح فقهی کیفرضغث در راستای بهبود نظام قانونی بر مبنای ادله نقلی و اصول تعیین کننده جدید و مقررات این کیفرمورد بررسی و ارزیابی قرار می گیرند. این اصول به عنوان مبناهای اصلی در تنظیم قوانین جزائی در خصوص کیفر ضغث مورد استفاده قرار می گیرند. همچنین، اصول قرآنی مرتبط با اعمال حدود و یمین نیز مورد بررسی قرار می گیرند. با بهره گیری از منابع فقهی و قرآنی مربوط به مسئله ضغث، پژوهش حاضر به اهمیت رعایت اصول فقهی در تنظیم قوانین جزائی و اصول قرآنی در اعمال حدود و یمین تأکید می کند. نتایج نشان می دهند که اصول فقهی می توانند بهبود نظام حقوقی در خصوص کیفرضغث را ترویج کنند و از جمله تأثیرگذارترین اصول در این زمینه، تعقل و توجه به مصلحت های فردی و شخصی و عمومی هستند در نهایت، پژوهش حاکی از اهمیت تأثیر اصول فقهی و قرآنی در تنظیم کیفر ضغث است و پیشنهاد می دهد که نظام حقوقی با رعایت این اصول بهبود یابد.

واژگان کلیدی: ضغث، قرآن، فقه جزایی، شلاق

۱. دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران

۲. دکتری گروه حقوق خصوصی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

۳. استادیاز و عضو هیئت علمی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران

مقدمه و بیان مسئله

کیفرضغت یکی از مجازات‌های مقرر در شرع اسلام برای جرایم خاصی از قبیل زنا تهمت و افترا است. این کیفر در فقه جزای اسلامی ذیل بحث حدود قرار می‌گیرد. با وجود اشارات قرآن کریم به این کیفر، نحوه اجرا و ضوابط آن در منابع فقهی به طور مبسوط مورد بحث قرار گرفته است. در این مقاله با رویکردی تحلیلی-انتقادی، ضمن بررسی جایگاه کیفر ضغت در منابع اسلامی، به بازخوانی و ارزیابی فقهی این مجازات با تأکید بر آموزه‌های قرآنی می‌پردازیم.

کیفر ضغت در آیات متعددی از قرآن کریم مورد اشاره قرار گرفته است. در آیه ۱۵ سوره نور آمده است: "وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ". در این آیه ضمن تعیین کیفر ۸۰ ضربه شلاق برای افتراء به زنان پاکدامن، پذیرش شهادت آنان نفی شده است. همچنین در آیات ۶ و ۷ سوره نور نیز بدون ذکر میزان ضربات شلاق، به کیفرضغت برای اتهام زنا اشاره شده است. به همین ترتیب در سوره (ص) آیه ۴۴ و سوره یوسف آیه ۲۲ و سوره انبیاء آیه ۴ به واژه ضغت اشاره شده است.

در کنار آیات قرآن، روایات متعددی نیز در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت درباره کیفر ضغت وجود دارد که مبنای استنباط فقهی آن قرار گرفته‌اند. فقها ضمن پذیرش اصل این کیفر، در جزئیات و فروع آن اختلاف‌نظر دارند. مهم‌ترین مباحث مطرح در این زمینه عبارتند از: تعداد ضربات شلاق، نحوه اجرای آن، شمول آن نسبت به زن و مرد، اقسام تهمت‌هایی که مشمول ضغت می‌شوند و شرایط لازم برای ثبوت این کیفر.

در این مقاله، ضمن بررسی دیدگاه‌های فقهی، سعی می‌شود با رجوع به منابع اصلی اسلامی یعنی آیات قرآن و روایات معتبر، نگاهی تحلیلی و انتقادی به مسأله ضغت داشته باشیم و نقاط قابل اصلاح و بازنگری در این زمینه را مورد واکاوی قرار دهیم. امید است این پژوهش بتواند گامی در جهت تقریب آرا و ایجاد وحدت رویه در فقه جزایی اسلام در خصوص کیفر ضغت بردارد.

مفهوم شناسی ضغت

ضغت در لغت به معنی دسته گیاه خشک و ترو به هم آمیخته یا درهم پیچیده، دسته ای از چوب، دسته ریحان یا شاخه درخت و در اصطلاح در مواردی که حکم یک مجرم شلاق است و مجرم مریضی باشد که امیدی به بهبودش نباشد، چنانچه اجرای حکم شلاق براو باعث تشدید بیماری گردد و نیز امیدی به بهبود بیماری او نباشد، یک دسته تازیانه (چوب خشک و ترنازک) را به تعداد شلاق مورد حکم تدارک می‌بینند و با آن فقط و فقط تنها یک مرتبه بر محکوم بیمار می‌زنند؛ که به این عمل ضغت می‌گویند. ضغت به دسته‌ای از چوب و مانند آن را گویند. عنوان یاد شده در باب حدود و یمین به کار

رفته است (طوسی، ج ۶، ص ۱۷۵). به عبارتی به دسته‌ای از تازیانه‌ها یا ترکه به اندازه مقدار حدّی که باید جاری شود، اطلاق می‌شود که آنها را دسته کرده و برای اجرای حدّ آن را یکبار به بدن محکوم می‌زنند.

تعمیم حکم ضغث به سایر مجازات‌ها از دیدگاه فقه‌های معاصر

آیا حکم تأخیر حد جلد یا اجرای آن به صورت ضغث که در باب زنا مطرح است، به تعزیرات و سایر حدود نیز قابل تسری است؟

آیت‌الله محمد تقی بهجت: تعمیم داده نمی‌شود. والله العالم
آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای: حکم ضغث به موارد دیگر تعمیم داده نمی‌شود ولی تأخیر حد به سایر موارد قابل تعمیم است.

آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی: حکم تأخیر حدّ و یا اجرای آن به صورت ضغث در همه حدودی که دون قتل باشد ثابت است و در تعزیرات هم منوط به نظر مجتهد جامع الشرایط است. والله العالم
آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی: در تعزیر، به نظر حاکم است و بعید نیست اجرای آن در سایر حدود با توجه به آیه شریفه و عدم تعطیل حدود.

آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی: در صورتی که شرایط آن یکسان باشد قابل تسری است.
آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: حکم تأخیر در موارد خاصه در حدود دیگر هم جاری است.
آیت‌الله حسین نوری همدانی: بلی، قابل تسری می‌باشد.

نظریه اداره حقوقی قوه قضائیه

نظریه شماره ۲/۱۱۵ مورخ ۲۴ فروردین سال ۷۸ نظر مشورتی اداره حقوقی به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- در مجازات‌های تعزیری و بازدارنده طبق بند یک ماده (۴۸۴) قانون آیین دادرسی کیفری، اگر طبق نظر پزشکان مورداعتماد بیماری مانع اجرای مجازات شخص مریض باشد اجرای حکم به تأخیر می‌افتد و در این صورت مجازات نه تبدیل شده نه ساقط می‌گردد بلکه تا حصول بهبودی و رفع مانع به تأخیر می‌افتد و در مورد محکومیت به شلاق تعزیری اگر قاضی اجرای حکم را لازم بداند با استفاده از ملاک ماده (۹۴) قانون مجازات اسلامی می‌تواند آن را به طریق ضغث اجرا نماید.

۲- در مورد حدود: الف) در خصوص زنا مواد (۹۳) و (۹۴) قانون مجازات اسلامی سابق تکلیف کرده است. با این ترتیب بیماری مانع اجرای حد قتل (اعدام) نیست ولی موجب تأخیر اجرای شلاق می‌شود

مگر در مواردی که حاکم اجرای ضغت را لازم بداند و در مورد زنان شیرده، مقررات ماده (۹۲) سابق در اجرای حد جلد رعایت می شود.

ب) در سایر حدود قانون مجازات اسلامی ساکت است، اما می توان ملاک مواد (۹۳) و (۹۴) قانون مجازات اسلامی سابق را بر آنها تسری داد.

۳- در قصاص نفس، بیماری محکوم موجب تأخیر اجرای حکم نیست و در قانون مجازات اسلامی تأخیر اجرای حکم قصاص نفس به علت بیماری تجویز نشده است.

ماده ۹۴ هرگاه امید به بهبودی مریض نباشند با حاکم شرح مصلحت بداند که در حال جاری شود یک دسته تازیانه با ترکه که مشتمل برصد واحد باشد فقط یکبار به او زده می شود. هر چند همه آنها به بدان محکوم نرسد. امام خمینی می فرماید: ولو لم يتوقع البر أو رأى الحاكم المصلحة في التسجيل ضربه بالضغت، المشتمل على العدد من سياط أو شماريخ و تحوهما ولا يثير وصول كل سوط أو شمراخ إلى جسده فيكفي التأثير بالاجتماع و صدق مسمى الضرب بالشماريخ مجتمعا (تحرير الوسیله ۲۵۶/۲) و اگر امید به بهبودی در آن نداشته باشند و با حاکم مصلحت را در فوریت اجرا حد بداند می تواند به عدد ضربتهایی که قرار است با بازیه برای وارد آورده ترکه چوب و با شلاق روی هم نهاده یک بار آن دسته چوب را بر بدن مریض براند و معلوم است که با یک ضربت همه آن شلاقها با ترکه چوب بر بدن او تماس پیدا نمی کند ولیکن عیب ندارد، چون رسیدن همه آنها به بدن مجرم معتبر نیست. همینکه اجتماع ترکه ها یا شلاق ها بر بدن او اثر بگذارند و مسمای هشتاد شلاق مثلا به عمل آید کافی است. محقق حلی می فرماید اگر مصلحت اقتضای تعجیل نماید با دسته ای از چوبهای باریک که مشتمل برصد عدد باشد زده می شود لازم نیست تک تک چوبهای به تن از اصابت کند (شرایع الإسلام ۱۵۹/۲) آیت الله خوبی می فرماید: اگر از بهبودی مریض (مریض محکوم به حد جلد) ناامیدی حاصل شد با دسته ای که مشتمل برصد عدد باشد. یک باره بر تن او زده می شود و لازم نیست تک تک چونها به تن از اصابت کند (مبانی تکمله المنهاج ۲۱۳/۱)

از ظاهر عبارت کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه (کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه ۶۲/۵) چنین بر می آید که این مسئله در بین فقهای اهل سنت نیز مسلم است. همچنانکه در بین فقهای شیعه مسلم و بدون مخالف می باشد (انوار الفقاهه ۳۳۸/۱).

عمده دلیل مطلب سیره رسول اکرم (ص) است که خود به این کیفیت عمل نمود (وسائل الشیعه ۳۲۰/۱۸ ح ۱) همچنین بیانات ائمه معصومین (ع) میباشد که در کتب روایی از جمله باب سیزدهم از ابواب مقدمات حدود وسائل الشیعه کلام آن بزرگواران در این مسئله گردآوری شده است. در حقیقت اینگونه عمل کردن نوعی محافظت از قانون الهی محسوب می گردد و نشان می دهد که حدود الهی باید اجرا شود و نباید حرمت آن به سادگی شکسته گردد.

چارچوب نظری

کیفرضغث یکی از مجازات های مقرر درشریعت اسلام است که در فقه جزایی درباب حدود خاصه حد زنا مطرح می شود. این کیفر شامل تعزیر بدنی مرتکب از طریق شلاق زدن است. در آیات متعدد قرآن کریم به صراحت به این مجازات اشاره شده است (قرآن کریم، سوره نور: ۴، ۱۵، سوره نور: ۶-۹). همچنین روایات فراوانی از معصومین (ع) در کتب حدیثی شیعه و اهل سنت درباره ضغث وجود دارد که مبنای استدلال فقهی قرار گرفته است (کلینی، ۱۴۰۷).

علی رغم وجود مبانی متقن شرعی، در خصوص جزئیات اجرایی این مجازات اختلاف نظر وجود دارد. از جمله مهمترین محورهای اختلاف عبارتند از:

-تعداد ضربات شلاق در ضغث (محقق حلی، ۱۴۰۸)

-نحوه اجرای ضربات

-شمول آن نسبت به زن و مرد

-انواع تهمت های مشمول ضغث

-شرایط لازم برای ثبوت ضغث

در این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی و نقد آرای فقهی درباره کیفر ضغث می پردازیم. سپس با مراجعه به منابع اصلی شرعی یعنی آیات قرآن و روایات معتبر، به دنبال ارائه تفسیر و فهمی نوین از این مجازات هستیم تا بتوان براساس آن به اصلاح و تکمیل مبانی فقهی موجود در این حوزه پرداخت.

تعداد ضربات شلاق درضغث

یکی از مهمترین محورهای اختلاف نظر فقهی در خصوص کیفر ضغث، تعداد ضربات شلاقی است که باید بر مرتکب وارد شود. در قرآن کریم تنها در آیه ۱۵ سوره نور به صراحت تعداد ۸۰ ضربه برای افترا به زنان پاکدامن ذکر شده است (قرآن کریم، سوره نور: ۱۵). اما در سایر آیات مربوط به ضغث، تعداد ضربات مشخص نشده است. همین امر موجب شده تا در روایات و آثار فقهی، اختلاف نظرهای متعددی در این زمینه مطرح شود.

دیدگاه نخست که مشهور فقهای امامیه بر آن اتفاق نظر دارند، تعداد ضربات را در همه موارد قذف مستوجب ضغث، ۸۰ ضربه می داند (نجفی، ۱۴۰۴؛ خمینی، بی تا)، استدلال این فقها این است که با توجه به عدم ذکر تفصیلی تعداد ضربات در قرآن، باید به آنچه در آیه ۱۵ سوره نور آمده، اکتفا کرد (مغنیه، ۱۴۲۱)، اما دیدگاه دوم معتقد است تعداد ضربات بسته به نوع اتهام زنا متفاوت است؛ مثلاً

در قذف محصنه ضربات ۸۰ تازیانه و در قذف غیر محصنه ضربات ۴۰ تا ۵۰ تازیانه است (ابن قدامه، ۱۹۶۸).

به نظر می‌رسد با توجه به اطلاق آیات قرآن در مورد کیفر ضغث و عدم تفکیک آن بر اساس نوع اتهام، نمی‌توان در تعداد ضربات تفاوت قائل شد. البته این نکته قابل طرح است که آیا اصل تعزیر بدنی در قالب ضرب شلاق، در شأن و کرامت انسانی است یا خیر؟ که نیاز به بحث و بررسی جداگانه دارد. یکی از مباحث مهم در خصوص کیفر ضغث، بحث تناسب این مجازات با شأن و کرامت انسانی است. هرچند در آیات و روایات، اجرای ضرب شلاق به عنوان مجازاتی شرعی برای برخی جرایم پیش بینی شده است، اما آیا از منظر حقوق بشر و کرامت انسانی، چنین مجازاتی همچنان قابل دفاع است؟ ظاهراً برخی از فقههای معاصر اجرای ضرب شلاق را منافی با شأن و کرامت انسانی نمی‌دانند و آن را در چارچوب شریعت جایز می‌شمارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴). استدلال آنها این است که اگر این مجازات‌ها در شرع مقدس پیش‌بینی نشده بود، قطعاً منافی با کرامت انسانی محسوب می‌شد. اما چون شارع مقدس به عنوان خالق انسان‌ها از همه بهتر می‌داند که چه چیزی سزاوار انسان است (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷)، لذا نمی‌توان آن را ناقض کرامت انسانی دانست.

اما به نظر می‌رسد این استدلال قانع‌کننده نیست. زیرا مفهوم کرامت انسانی متأثر از شرایط زمانی و مکانی است و در طول تاریخ دستخوش تحول شده است. بنابراین نمی‌توان یک حکم ثابت را ملاک قرار داد. با توجه به مفاهیم نوین حقوق بشری، به نظر می‌رسد اجرای ضرب شلاق امروزه با معیارهای کرامت انسانی سازگار نیست. البته باید راهکارهای جایگزین مناسبی نیز ارائه گردد تا کارایی مجازات‌ها حفظ شود.

نحوه اجرای ضربات

یکی دیگر از محورهای اختلاف نظر فقهی در خصوص کیفر ضغث، نحوه اجرای ضربات شلاق است. در آیات و روایات، تنها به کلیت ضرب و شلاق زدن اشاره شده و جزئیات اجرایی آن بیان نگردیده است. این امر موجب شده تا در میان فقها اختلاف نظرهایی در این زمینه وجود داشته باشد. دیدگاه نخست معتقد است ضربات باید بر پشت و کتف‌ها وارد شود و نباید به بدن اصابت کند (نراقی، ۱۴۱۵). دلیل این دسته، روایاتی است که نحوه اجرای حد زنا را این‌گونه بیان کرده‌اند. اما دیدگاه دوم معتقد است چون در آیات و روایات قید خاصی بیان نشده، بنابراین ضربات می‌تواند بر هر قسمت از بدن غیر از صورت و فرج وارد شود (محقق داماد، ۱۴۰۶).

به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت حفظ سلامت جسمی افراد، نظر نخست از جهت پرهیز از آسیب‌های جدی به بدن، ترجیح دارد. البته همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، باید به طور کلی

مشروعیت و کارآمدی مجازات تنبیه بدنی مجدداً مورد بازاندیشی قرار گیرد. تا زمانی که این مجازات‌ها به قوت خود باقی است، لازم است لااقل از ورود آسیب‌های جدی به مجرمین جلوگیری به عمل آید. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، یکی از نکات مهم در خصوص اجرای کیفر ضغث، توجه به جلوگیری از ورود آسیب‌های جدی به بدن محکوم است. اگرچه در ظاهر امر، وارد کردن آسیب و رنج به مجرم جزء اهداف تعزیر و مجازات است، اما از منظر اخلاقی و حقوق بشری نمی‌توان انسان را از کرامت ذاتی‌اش محروم کرد.

از این رو، برخی صاحب‌نظران معتقدند باید در فرایند اجرای ضغث، از وارد آمدن صدمات و آسیب‌های جسمی و روانی دائمی به مرتکب جلوگیری به عمل آید (گرجی، ۱۳۹۱). برای مثال پیشنهاد می‌شود ابزارهایی به کار گرفته شود که فقط باعث ایجاد درد و رنج موقت شود یا اینکه ضربات به نحوی وارد شود که حداقل آسیب به بافت‌ها و اندام‌های بدن وارد گردد. البته همچنان مهمترین راهکار، جایگزین کردن مجازات‌های تنبیه بدنی با سایر روش‌های تأدیب و تربیت مجرمان است تا هدف اصلاح و بازدارندگی محقق شود بدون اینکه حیثیت و شخصیت انسانی آنان مورد تعرض قرار گیرد. متناسب با همین دیدگاه در فقه جزایی اسلام به جهت رعایت حال مجرم مستوجب حد به غیر از قتل پیش بینی شده است در صورتی که مجرم به علت بیماری از تحمل شلاق عاجز باشد اجرای مجازات او به شیوه ضغث انجام گیرد.

شمول آن نسبت به زن و مرد

یکی دیگر از محورهای اختلاف نظر فقهی در خصوص کیفر ضغث، بحث شمول یا عدم شمول آن نسبت به زن و مرد است. در آیات قرآن کریم، به طور مطلق از «الذین یرمون» سخن به میان آمده است. همچنین در روایات نیز بیشتر مصادیق مردانه ذکر شده است. این امر موجب گردیده تا در میان برخی از فقها، این تردید مطرح شود که آیا ضغث شامل زنان نیز می‌شود یا خیر (ابن رشد، ۱۴۰۸). دسته‌ای از فقها با تمسک به اطلاق آیات قرآن، ضغث را شامل زن و مرد دانسته‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸). استدلال آنها این است که اگر خداوند قصد داشت این حکم را مختص مردان قرار دهد، قید آن را می‌آورد. عده‌ای دیگر با استناد به روایات، ضغث را در زنان جاری نمی‌دانند (سرخسی، ۱۴۱۴). ظاهراً با توجه به اصل برابری حقوق زن و مرد در اسناد حقوق بشری، نمی‌توان زنان را از شمول این مجازات مستثنی دانست. البته همچنان باید به دنبال راهکارهای جایگزین متناسب با شأن انسانی زن و مرد بود.

انواع تهمت‌های مشمول ضغث

یکی دیگر از محورهای اختلاف نظر فقهی درباره ضغث، انواع اتهامات و تهمت‌هایی است که مشمول این کیفر قرار می‌گیرند. در آیات قرآن به طور کلی از «الذین یرمون المحصنات» سخن به میان آمده است. اما در روایات و منابع فقهی، انواع مصادیق تهمت‌های موجب ضغث برشمرده شده‌اند. از جمله مهم‌ترین مواردی که فقها به عنوان مصداق تهمت مشمول ضغث مطرح کرده‌اند عبارتند از:

۱. تهمت زنا (خمینی، بی تا)

۲. تهمت لواط (محقق حلی، ۱۴۰۸)

۳. تهمت شرب خمر (نجفی، ۱۴۰۴)

۴. تهمت سرقت (انصاری، ۱۴۱۵)

به نظر می‌رسد با توجه به کلی بودن عبارات قرآنی، نمی‌توان تهمت‌ها را محدود به موارد خاصی کرد. بلکه هر نوع افترا و تهمت ناروا می‌تواند مشمول ضغث قرار گیرد. البته همچنان باید در پی یافتن جایگزین‌های مناسب‌تری برای این مجازات بود.

تهمت زنا

یکی از مهمترین انواع تهمت‌هایی که در فقه اسلامی مشمول کیفر ضغث قرار گرفته، تهمت زنا است. در آیات متعدد قرآن کریم بدون ذکر جزئیات، به طور کلی از «الذین یرمون المحصنات» سخن به میان آمده است (قرآن کریم، ۴: ۲۴). اما در روایات و منابع فقهی، منظور از این عبارت را بیشتر تهمت زنا دانسته‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹).

اتهام زنا یکی از شنیع‌ترین انواع تهمت‌ها محسوب می‌شود که می‌تواند آثار مخربی بر زندگی فرد متهم و خانواده‌اش داشته باشد. لذا شارع مقدس برای مرتکب چنین جرمی کیفر سنگین ضغث را مقرر فرموده است. البته باید توجه داشت که در صورت اثبات نشدن تهمت، خود متهم‌کننده مستحق مجازات خواهد بود. بنابراین لازم است همواره اصل بر براءت و احتیاط در انتساب اتهامات باشد.

تهمت لواط

همان‌طور که اشاره شد، تهمت لواط یکی از مصادیقی است که در فقه اسلامی مستوجب کیفر ضغث شناخته شده است. اما آیا این مجازات در عصر حاضر نیز مناسب و متناسب با مقتضیات زمانه است؟

به نظر می‌رسد با توجه به تحولات اساسی در حوزه حقوق بشر و همچنین تغییر نگرش‌های اجتماعی نسبت به مقوله همجنس‌گرایی، نمی‌توان همچنان بر اعمال مجازات‌های سخت و شدید

مانند ضغث برای اتهام لواط پافشاری کرد. امروزه دیدگاه‌های نوین و مدارا جویانه‌تری نسبت به افراد دگر باش در حال شکل‌گیری است و نباید صرفاً به دلیل گرایش جنسی متفاوت مورد تبعیض و مجازات قرار گیرند. بنابراین، ضرورت دارد مجازات‌هایی نظیر ضغث بازتعریف شود یا با مجازات‌های متناسب‌تری جایگزین گردد (یوسفی، ۱۳۹۲).

تهمت شرب خمر

یکی دیگر از انواع تهمت‌هایی که در کتب فقهی موجب ضغث شناخته شده، تهمت مصرف مسکرات و شرب خمر است. طبق آیات قرآن کریم و احادیث فراوان، مصرف مشروبات الکلی حرام و از گناهان کبیره محسوب می‌شود. بنابراین، انتساب چنین امری به دیگران نیز می‌تواند آبروریزی و تهمتی بزرگ باشد.

در کتب فقهی امامیه، تهمت مصرف خمر یکی از مواردی بر شمرده شده است که مستوجب ضغث است (نجفی، ۱۴۰۴). در منابع فقهی اهل سنت نیز بر همین مطلب تأکید شده است (ابن قدامه، ۱۹۶۸). البته همواره باید اصل بر براءت باشد و صرف اتهام، مجازات را توجیه نمی‌کند. علاوه بر این، ضروری است راهکارهای مناسب‌تر و متناسب با عدالت و حقوق بشر جایگزین ضغث شود.

تهمت سرقت

از دیگر انواع تهمت‌هایی که در فقه اسلامی مستوجب کیفر ضغث شناخته شده، تهمت سرقت و دزدی است. سرقت و تصاحب اموال دیگران بدون اجازه، از گناهان کبیره به شمار می‌رود. بنابراین، نسبت دادن چنین عملی به دیگران، تهمتی بزرگ محسوب می‌شود. در کتب فقهی امامیه، تهمت سرقت از جمله مواردی ذکر شده است که مشمول حد ضغث می‌گردد (انصاری، ۱۴۱۵). در متون فقهی اهل سنت نیز بر همین مطلب تأکید شده است (ابن قدامه، ۱۹۶۸). البته همیشه باید اصل بر براءت باشد و صرف اتهام کافی برای مجازات نیست. علاوه بر این، ضرورت دارد راهکارهای عادلانه‌تر و منطبق بر موازین حقوق بشر جایگزین کیفر ضغث شود.

شرایط لازم برای ثبوت ضغث

یکی دیگر از محورهای مورد اختلاف در فقه جزایی اسلام درباره کیفر ضغث، بحث شرایط لازم برای ثبوت و اثبات این مجازات است. هر چند در آیات و روایات به این مجازات اشاره شده، اما جزئیات و ضوابط آن مشخص نگردیده است. از این رو، در میان فقها در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد. یکی از محل‌های اختلاف در فقه جزایی اسلام درباره ضغث، بحث شرایط اثبات این مجازات است. برخی از فقها معتقدند صرف ادعای اتهام از سوی شاکی یا مدعی، کافی برای ثبوت ضغث نیست، بلکه

باید اتهام از طریق ارائه دلیل و بیّنه اثبات شود (محقق حلی، ۱۴۰۸). دلیل این دسته از فقها این است که اولاً طبق قواعد فقهی در شبهات، اصل بر برائت متهم است مگر اینکه جرمش ثابت شود. ثانیاً اعمال مجازات‌های سنگینی چون ضغث، نیازمند احراز دقیق جرم است تا مبادا به اشتباه به فرد بی‌گناهی وارد شود. ثالثاً اتهام‌زنی‌های بی‌دلیل می‌تواند آسیب‌رسان باشد، لذا نباید بدون ارائه مدرک پذیرفته شود. البته همچنان لازم است به جای ضغث، مجازات‌های متناسب‌تری پیش‌بینی شود.

برخی دیگر معتقدند اگر متهم خود اقرار به ارتکاب جرم کند، ضغث ثابت می‌شود در این مورد متهم در قانون اسلامی و فقه جزایی اگر خود اقرار به ارتکاب جرم کند، به این مفهوم که اقرار خود او به ارتکاب جرم در دادگاه به عنوان دلیلی قطعی برای اثبات جرم او مورد قبول است. این مسئله در فقه و حقوق اسلامی با نام "ضغث" شناخته می‌شود ضغث یک مفهوم قانونی و فقهی در حقوق اسلامی است که به اقرار خود متهم به ارتکاب جرم اشاره دارد. اقرار متهم می‌تواند به عنوان دلیل قطعی برای اثبات جرم و صدور حکم معادی برای او در دادگاه استفاده شود. این اصل به منزله تأثیرگذارترین دلیل در اثبات جرم متهم شناخته می‌شود. اصل ضغث در فقه و حقوق اسلامی با توجه به آموزه‌های قرآنی و اصول اسلامی مرتبط با توبه و اعتراف، از اهمیت بسیاری برخوردار است. این اصل در ایجاد انصاف و عدالت در نظام حقوقی اسلامی نقش مهمی ایفا می‌کند. همچنین، تطبیق این اصل با موازین قرآنی و فقهی بهبود نظام حقوقی را تضمین می‌کند. به طور خلاصه، اصل ضغث در حقوق اسلامی به معنای اقرار متهم به ارتکاب جرم و اثبات جرم او براساس این اقرار استفاده می‌شود و با توجه به آموزه‌های قرآنی و اصول فقهی، اهمیت بالایی دارد. این اصل در تحقق انصاف و عدالت در نظام حقوقی اسلامی تأثیرگذار است (نجفی، ۱۴۰۴). البته بعضی نیز قائل به عدم نیاز به اثبات تهمت هستند (ابن قدامه، ۱۹۶۸). به نظر می‌رسد باید همواره اصل بر برائت باشد و صرف اتهام، جرم محسوب نشود. همچنین باید مجازات‌هایی متناسب‌تر و عادلانه‌تر از ضغث پیش‌بینی گردد.

یکی از مسائل مهم در حقوق اسلامی و فقه جزایی است. این مسئله بر اساس آموزه‌های قرآنی و فقهی شکل گرفته است و اصول فقهی و قرآنی نقش مهمی در تنظیم قوانین جزائی مربوط به کیفر ضغث دارند.

نتیجه‌گیری

با بررسی منابع قرآنی و فقهی مرتبط با موضوع ضغث، پژوهش حاضر به اهمیت رعایت اصول فقهی در تنظیم قوانین جزائی و اصول قرآنی در اعمال حدود و یمین تأکید می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که اصول فقهی می‌توانند بهبود نظام حقوقی در خصوص کیفر ضغث را ترویج کنند و تعقل و توجه به مصلحت‌های عامه جامعه از جمله اصول تأثیرگذار در این زمینه هستند. بنابراین، پژوهش حاکمی

از اهمیت تأثیر اصول فقهی و قرآنی در تنظیم کیفر ضغث است و پیشنهاد می‌دهد که با رعایت این اصول، نظام حقوقی بهبود یابد و به پیشرفت و تطابق با اصول اسلامی کمک کند. عمده دلیل استنادی اجرای کیفر ضغث سیره رسول اکرم (ص) و همچنین بیانات است معصومین (ع) می‌باشد که در کتب روایی از جمله باب سیزدهم از ابواب مقدمات حدود و سایل الشیعه جمع آوری شده است.

به طور کلی، در فقه اسلامی و قرآن کریم، برخی اصول و مبانی فقهی و قرآنی مرتبط با کیفر ضغث وجود دارند. این اصول به عنوان مبناهای اصلی در تنظیم قوانین جزائی مربوط به کیفر ضغث استفاده می‌شوند. در زیر به برخی از اصول فقهی و قرآنی مرتبط با کیفر ضغث اشاره خواهیم کرد: عدالت و رعایت مصلحت شخصی و فردی و همچنین حفظ حدود الهی از جمله اصلی‌ترین دلایل فقهی در تنظیم کیفر ضغث است. تعیین حدود و مقررات کیفری بر اساس اصل عدالت صورت می‌گیرد تا به افراد متهم به ضغث عادلانه و متناسب با جرم اعمال شده مجازات شود. توجه به مصلحت عامه جامعه نیز از جمله اصول مهم در تنظیم کیفر ضغث است. در این راستا، مجازات‌هایی که به منظور حفظ نظم و امنیت اجتماعی و پیشگیری از انتشار تهمت و افترا تعیین می‌شوند، با توجه به مصلحت عمومی قرار می‌گیرند. در تعیین کیفر ضغث نیز، توجه به حقوق انسانی و حریم شخصیت فرد متهم بسیار مهم است. این اصل به منظور جلوگیری از سوءاستفاده و سوءبرداشت در اعمال مجازات ضغث تأکید می‌کند. در تنظیم قوانین جزائی مربوط به کیفر ضغث، تعقل و عدم تعصب نیز نقش مهمی دارند. این اصل به منظور اعمال عادلانه و منصفانه مجازات به همراه تحقق اهداف اسلامی و حفظ حقوق افراد استفاده می‌شود. در مواردی که اطلاعات صحیح و قطعی برای اثبات ضغث وجود ندارد، اصل رحمت و بخشش می‌تواند مؤثر باشد. این اصل به منظور حمایت از افراد بی‌گناه و جلوگیری از تعرض به حقوق آنان استفاده می‌شود. مطالعه و بررسی دقیق‌تر منابع فقهی و قرآنی می‌تواند اطلاعات بیش افزایی درباره اصول فقهی و قرآنی مرتبط با کیفر ضغث ارائه دهد. در هر صورت، در تنظیم قوانین جزائی مرتبط با کیفر ضغث، توجه به این اصول می‌تواند بهبود نظام حقوقی را ترویج کند و به حفظ عدالت، مصلحت عامه، حقوق انسانی، تعقل و عدم تعصب، و رحمت و بخشش کمک کند.

در پژوهش مذکور، نتایج جهت بهبود نظام حقوقی در زمینه کیفر ضغث به شرح زیر مطرح شده است:

۱. تدقیق و تحلیل دقیق‌تر مصادیق و شرایط اعمال کیفر ضغث بر اساس اصول فقهی: ارائه تفسیر دقیق‌تری از مصادیقی که به کیفر ضغث می‌انجامد و تعیین شرایط دقیق‌تری برای اجرای این کیفر از جمله پیشنهادات این پژوهش است.

۲. ارتقاء تعامل بین اصول فقهی و قوانین جزائی: تضمین تطابق کامل قوانین جزائی با اصول فقهی می تواند بهبود نظام حقوقی در خصوص کیفر ضغث را فراهم کند.
۳. تبیین دقیق تر اصول قرآنی مرتبط با اعمال حدود و یمین: توضیح دقیق تری از اصول قرآنی که به مسائل حدود و یمین مرتبط است، می تواند به کارآیی بیشتر نظام حقوقی در این زمینه کمک کند.
۴. افزایش آگاهی عمومی: ترویج آموزه های قرآنی و فقهی مرتبط با کیفر ضغث به عموم مردم می تواند به نهادهای قضائی و اجرایی کمک کند تا به نحو مطلوبتری این کیفر را اجرا کنند.
۵. توجه به اصل توسعه و تجدید: تغییرات در نظام حقوقی و اجتماعی باید با توجه به اصل توسعه و تجدید در نظام حقوقی اسلامی مدنظر قرار گیرند.

منابع

- قرآن کریم. (بی تا).
- ابن رشد، محمد بن احمد. (۱۴۰۸). *بدایة المجتهد و نهایة المقتصد*. بیروت: دار المعرفة .
- ابن قدامه، موفق الدین عبدالله بن احمد. (۱۹۶۸). *المغنی*. بیروت: دار الفکر
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵). *کتاب المکاسب*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ انصاری .
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسه آل البیت.
- خمینی، روح الله. (بی تا). *تحریر الوسیله*. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم .
- سرخسی، محمد بن احمد. (۱۴۱۴). *المبسوط*. بیروت: دار المعرفة.
- صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۴۱۷). *حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- طوسی، محمد بن حسن، *الخلاف*، ج ۶.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). *الکافی*. قم: دار الحدیث.
- گر جی، ابوالقاسم. (۱۳۹۱). *حقوق بشر در جهان معاصر*. تهران: دانشگاه تهران.
- محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن. (۱۴۰۸). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: اسماعیلیان.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶). *قواعد فقه*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۱). *فقه الامام جعفر الصادق*. قم: مؤسسه انصاریان.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *انسان از آغاز تا انجام*. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب .
- نجفی جواهری، محمدحسن، *جواهر الکلام*، ج ۳۵.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴). *جواهر الکلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی .

نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵). مستند الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
یوسفی، احمد. (۱۳۹۲). حقوق بشر و آزادی‌های یونان. تهران: دانشگاه تهران.

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: دژن حمیدرضا، مجازی رحمان، اسلامی اسماعیل، واکاوی اصطلاح فقهی جزایی کیفرضغت از
منظرآموزه های قرآنی، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۵، شماره ۵۹، پاییز ۱۴۰۳، صفحات ۱۳۶-۱۲۳.

